

اجتهاد در عصر امام باقر (ع)

تردیدی نیست که بزرگ ترین رسالت مرجعیت دینی در عصر غیبت ولی عصر علیه السلام استخراج احکام شرعی از ادله و منابع دینی و قرار دادن آن در اختیار مسلمانان می باشد...



تردیدی نیست که بزرگ ترین رسالت مرجعیت دینی در عصر غیبت ولی عصر علیه السلام استخراج احکام شرعی از ادله و منابع دینی و قرار دادن آن در اختیار مسلمانان می باشد...
اشاره

تردیدی نیست که بزرگ ترین رسالت مرجعیت دینی در عصر غیبت ولی عصر علیه السلام استخراج احکام شرعی از ادله و منابع دینی و قرار دادن آن در اختیار مسلمانان می باشد؛ اما در اینجا این پرسش به ذهن خطور می کند که نخستین بار، این تلاش علمی - به معنای مصطلح و امروزی آن - توسط چه کسی انجام شد؟ و در واقع چه کسی باب اجتهاد را گشود و با تمسک به اصول، آن را تبیین نمود و آیا در زمان باز بودن باب علم و حضور معصوم نیز اجتهاد صورت می گرفته است یا خیر؟ این نوشتار کوشیده است تا این پرسش را در چند بخش پاسخ دهد.
الف. پایه گذاری علم اصول

آن گونه که از تاریخچه تأسیس علم اصول برمی آید، تأسیس این علم و گردآوری قواعد آن در زمان امام باقر علیه السلام صورت گرفته است. اگر چه امیرالمؤمنین علیه السلام برخی از قواعد اجتهاد را بیان کرده بودند، اما دوران امامت امام باقر علیه السلام نقطه عطفی برای استفاده دانشمندان راستین اسلامی از محضر معادن علم الهی و چشمه های جوشان دانش و بینش وحیانی بود تا در این عرصه به کسب دانش و معرفت بپردازند. پیش از دوران امامت امام باقر علیه السلام اوضاع خفقان بار جامعه هرگز به پیشوایان معصوم علیهم السلام اجازه نمی داد که با آسودگی خاطر به پرورش استعدادهای نهفته در جامعه اسلامی بپردازند.
تزلزل در حکومت اموی در دوران امام باقر علیه السلام و ناتوانی حاکمان در پیاده کردن سیاستهای تجربه شده بنی امیه مبنی بر اعمال فشار بر شیعیان، موجب ایجاد بستر مناسب فرهنگی در این عصر گردید. اتخاذ سیاستهای دوگانه و کشمکشهای تمام نشدنی بر سر قدرت توسط حاکمان از يك سو، و ژرف نگری امام باقر علیه السلام از سوی دیگر، زمینه رشد و تعالی و بارورسازی ارزشها را در بین مسلمانان پایه ریزی کرد و تلاشهای بی پایان امام در این راستا، تشنگان زلال معرفت و اندیشه را بر آن داشت که با جاری کوثر امام باقر علیه السلام، همراه شوند و هر چه بیشتر در معرض تعالیم انسان ساز آن امام همام قرار گیرند. این روند رشد، آن گونه که دانشمندان مختلف علوم دینی در زمینه های تفسیر، حدیث، کلام، فقه، اصول و... نهادینه شد که امروز کمتر کتابی از متون دینی اسلامی، خالی از کلمات تابناک آن حضرت می باشد.

از جمله تلاشهای گسترده امام در این عرصه تبیین شیوه های صحیح استنباط حکم شرعی از منابع دینی بود که بیش از پیش به اعتلا و توانمندی فقه شیعه غنا بخشید. امام باقر علیه السلام شخصا بر این امر مبادرت ورزید و با تدوین قواعد علم اصول و آموزش آن به شاگردان مکتب خویش، گام مهم و کارسازی در پیش برد اهداف بلند اجتهاد برداشت؛ به گونه ای که امروز شیعه می تواند با سربلندی اذعان دارد که میراث دار دانش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان او علیهم السلام در بهره گیری از منابع دینی در قالب اجتهاد و استنباط حکم شرعی می باشد.

مرحوم صدر در این باره می نویسد:

171#؛ به واقع، اولین کسی که دروازه علم اصول [و اجتهاد در احکام] را گشود و به تبیین و ترفیع قواعد آن پرداخت، امام ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام و پس از او، فرزند برومندش، ابوعبدالله الصادق علیه السلام است. این دو بزرگوار با آموزش قواعد آن به بسیاری از شاگردان خود، و آنان نیز با جمع آوری و نگاشتن آن مسائل و قواعد، گام بزرگی در فقه و اصول شیعه برداشتند. (1)
علامه سید محسن امین می نویسد: 171#؛ مسلماً بیشترین قواعد اصولی که از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده، از امام باقر علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام می باشد. سیوطی در [کتاب خود] 171#؛ [اوائل] بر این باور است که نخستین کسی که علم اصول را تصنیف کرد، امام شافعی بوده است. در پاسخ او می گوئیم: نخستین کسی که پیش از شافعی علم اصول را گشود و مسائل آن را بیان کرد، امام محمد بن علی الباقر علیه السلام و فرزند [بزرگوار] ایشان جعفر الصادق علیه السلام است که برای اصحاب خویش مسائل مهم آن را تبیین نمودند... اولین کسی که در علم اصول سخن رانده و هشت قاعده در زمینه علوم قرآنی را بازگو کرده، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ همو بود که بیان کرد در قرآن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و عام و خاص وجود دارد. به گونه ای که این قاعده ها بیشتر مباحث اصولی فقه را در بر دارد؛ اما امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام پس از امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین کسانی هستند که پیش از امام شافعی، مبانی گسترده علم اصول را تبیین نمودند و مسائل آن را برای [شاگردان و] یاران خود بیان فرمودند. (2)

امام باقر علیه السلام به عنوان مبتکر و تدوین کننده علم اصول، در جایگاه برترین مرجع دینی شیعه در روزگار خویش، بر خود لازم می دانست با تبیین شیوه های صحیح اجتهاد، به نهادینه ساختن فرهنگ اجتهاد بین دانشمندان علوم اسلامی مبادرت ورزد. از این رو، به آموزش اصحاب و شاگردان خود در راستای اجتهاد با بهره گیری از شیوه های صحیح اقدام نمود که در کتابهای اصولی، نمونه های فراوانی از آن به چشم می خورد؛ به مواردی در این زمینه توجه کنید:

1. زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: شما در مسح پا و سر، مسح تمام سر و پا را لازم نمی دانید، بلکه مسح مقداری از آن را کافی می دانید؛ آیا ممکن است بیان کنید که این حکم را چگونه و از کجا بیان می فرمایید؟ امام با تبسمی پاسخ دادند: این همان مطلبی است که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بدان تصریح دارد و در قرآن نیز آمده است؛ به درستی که خداوند می فرماید: ﴿وَأَعْلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ (3)؛ پس صورتهایتان را بشوید. از این جمله، فهمیده می شود که شستن صورت واجب است. پس خداوند شستن دستها را عطف بر صورت نمود و فرمود: ﴿وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾؛ و دستانتان را تا آرنج بشوید. بنابراین، خداوند شستن دو دست تا آرنج را به صورت متصل [و معطوف] بیان نمود. پس دانستیم که شستن تمام دست تا آرنج لازم است. پس خداوند این دو کلام [موردنظر و جمله بعد] را جدا می کند و جمله [بعد]، از ماقبل [خود] جدا می شود و با فعل جدیدی آغاز می گردد که: ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾؛ و سرهایتان را مسح کنید. پس می فهمیم هنگامی که فرمود: بِرُءُوسِكُمْ، مقداری از مسح سر کافی است و [این مطلب] از مکان بآیه فهمیده می شود [که مراد مسح برخی از سر است؛ چرا که نفرموده وَامْسَحُوا رُءُوسَكُمْ و آن را مانند فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ بدون بآیه نیاورده است و در واقع، امام بآیه بآیه تبعیضیه گرفته اند]. پس خداوند، رجلی را به رأس وصل [و عطف] نموده است؛ همان گونه که یدین را به وجه وصل [و عطف] نموده. و هنگامی که فرمود: ﴿وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾؛ از اینکه رجلی را به رأس وصل کرده، می فهمیم که مسح بر برخی از قسمت های پا نیز کافی است. [این همان چیزی است که] رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای مردم تفسیر کرده بودند، اما مردم سخن او را تباه ساختند. (4) به خوبی آشکار است که امام با تاسی به دو نکته ادبی در تفسیر آیه شریفه (اول: عدم انشاء امر جدید برای شستن دستها و عطف ایدیکم به وجوهکم با یک صیغه امر فَاغْسِلُوا و دوم: تبعیضیه گرفتن بآیه جازه در رُءُوسَكُمْ و عطف ارجلکم به آن) سعی در بازگو کردن چگونگی برداشت این حکم از آیه دارند. البته امام می توانستند بدون این کار، حکم شرعی را برای مخاطب روشن سازند، اما آشکار است که ایشان در آموزش شیوه های اجتهاد به فرد پرسش کننده تلاش کرده اند.

2. در روایتی دیگر، زراره و محمد بن مسلم می گویند: از امام باقر علیه السلام پرسیدیم: نظر شما در مورد نماز مسافر چیست؟ امام فرمود: خداوند بلندمرتبه می فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ (5)؛ هنگامی که سفر می کنید، گناهی بر شما نیست که نماز خود را کوتاه کنید. پس تقصیر در سفر واجب شده است، همانند وجوب تمام خواندن آن در ﴿حَضَرَ﴾.

به امام عرض کردیم: خداوند فقط فرموده بر شما ﴿جُنَاحٌ﴾ نیست و نفرموده ﴿فَاعْلُوا﴾ [که ظهور در وجوب داشته باشد]، پس چگونه [از این آیه فهمیده می شود که] واجب گردانیده است؟ امام فرمود: آیا خداوند بلند مرتبه در [مورد] صفا و مروه نفرموده است: ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾ (6)؛ کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند. آیا نمی بینید طواف آن دو واجب شده است؟ چون خداوند در کتاب خود آورده و پیامبر او صلی الله علیه و آله نیز بدان عمل کرده است. تقصیر در سفر نیز همین گونه است که پیامبر صلی الله علیه و آله بدان عمل کرده است و پروردگار تعالی نیز آن را در کتابش آورده است. (7)

امام خمینی رحمه الله درباره دلایل وجود اجتهاد در عصر معصومان علیهم السلام می نویسد: ﴿از جمله آن دلایل، روایاتی است که به چگونگی حکم شرعی از کتاب خدا اشاره می کند و به عنوان نمونه، می توان به روایت زراره اشاره نمود که چگونگی آموزش به زراره در راستای استنباط حکم شرعی از قرآن را بیان می کند.﴾ (8)

ج. دستور به فتوا دادن

گام مهم دیگری که امام باقر علیه السلام در راستای تحکیم بنیادهای اجتهاد برداشتند، این بود که به شاگردان برجسته خود که از آشنایی کامل به اصول و مبادی فقه و اجتهاد در آن برخوردار بودند، دستور به فتوا دادن فرمودند تا بدین وسیله، راه اجتهاد در فقه، هر چه بیشتر برای شیعه هموار گردد و از سویی، بستری مناسب برای مرجعیت یاران فقیه خود و نیز رجوع مردم که گاه دست رسی به امام ندارند، فراهم شود. از جمله افرادی که مستقیماً از سوی امام باقر علیه السلام بر فتوا دادن برای مردم مأموریت یافت، ﴿ابان بن تغلب﴾ می باشد. امام باقر علیه السلام آشکارا به او فرمود: ﴿در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا صادر کن. همانا که من دوست دارم بین شیعیانم مانند تو بینم.﴾ (9)

از آنجا که ابان بن تغلب از شاگردان خاص و برجسته امام در زمینه مسائل فقهی بوده است و نیز دستور مستقیم از سوی امام مبنی بر فتوا دادن داشته، می توان نتیجه گرفت که اجتهاد در آن دوره (حضور امام) نیز جریان داشته است.

د. مبارزه با شیوه های نادرست

اجتهاد

در دوران امام باقر علیه السلام برخی از عناصر فرصت طلب زمینه را برای آشفته سازی فرهنگ دینی مهیا دیدند و با اغراض و انگیزه های گوناگون، سعی در سودجویی به قیمت خدشه دار نمودن تعالیم اسلامی داشتند. تلاش مهم امام باقر علیه السلام در این زمینه، در دو جنبه شکل گرفت: ابتدا به اصحاب و یاران نزدیک خود، خطر آسیب پذیری اجتهاد به واسطه شیوه های نادرست را گوشزد نمودند

و آنان را از خطر افتادن در دام آن دور داشتند و در گام دیگر، خود به مبارزه با این شیوه های نادرست پرداختند. برخی از این شیوه ها که از سوی عناصر فرصت طلب سامان دهی و گاه از سوی حاکمیت جامعه نیز حمایت و تقویت می شد در قالب عناوینی چون «قیاس»؛ «استحسان»؛ «اجتهاد در مقابل نص» و برخی گونه های «اجماع» جلوه گر شد. (10)

امام باقر علیه السلام در صف اول مبارزه، همواره اطرافیان خود را از افتادن در دام این گونه شیوه ها، برحذر می داشتند و آنان را حتی از مراوده با افرادی که در این عرصه گام می زنند و آن را دست مایه رسیدن به احکام شرعی می دانند، دور می داشتند. امام در گفتاری به زراره چنین یاد آور شدند: «ای زراره! بر تو باد از کسانی که در دین قیاس می کنند، دوری گزینی؛ زیرا آنان از قلمرو تکلیف خود، پا فراتر نهاده و آنچه را باید می آموختند، واپس نهاده اند. و به آنچه از آنان خواسته نشده، روی آورده و خود را به سختی انداخته اند. روایات و احادیث را بنابر ذوق خود معنی کرده (استحسان) و بر خدا نیز دروغ بسته اند (اجتهاد در برابر نص) و در نظر من به سان کسانی هستند که در مقابل شان، آنان را صدا می زنی، اما نمی شنوند و سرگردان در دین هستند.» (11)

و نیز می فرمود: «سنت [و احکام شرعی] قیاس بردار نیست. چگونه می توان در سنت قیاس کرد، در حالی که زن حائض [پس از دوران حیض] می بایست روزه خود را قضا کند، ولی قضای نماز بر او واجب نیست!» (12) آن حضرت فتوا دادن برای مردم را که برخاسته از عدم آگاهی و هدایت الهی باشد، به شدت مردود شمرده، می فرمودند: «هر کس برای مردم، بدون علم و هدایت الهی فتوا بدهد، فرشتگان رحمت و عذاب او را نفرین می کنند و گناه آنان که نظر خطای او را به کار بندند، بر عهده اوست.» (13)

امام در راستای این موضوع و جهت جلوگیری از خطر ابتلاء بدان، راهکارهای مثبت و کارسازی را ارائه فرمودند که یکی از این راهکارها «توقف در شبهات» بود. از آنجایی که افراد گاه به طور ناخواسته گرفتار این دام می شدند، آن حضرت بهترین راه را احتیاط در مسائل پیچیده، و واگذاری آن به اهلش اعلام نمودند. (14)

در همین راستا، «ابوحزمه ثمالی» روایت می کند که؛ روزی در مسجد الرسول صلی الله علیه و آله نشسته بودم که مردی داخل شد و سلام کرد و به من گفت: کیستی ای بنده خدا؟ گفتم: مردی از اهل کوفه، چه می خواهی؟ گفت: آیا اباجعفر محمد بن علی علیه السلام را می شناسی؟ گفتم: آری، با او چه کار داری؟ گفت: چهل پرسش و شبهه آماده کرده ام و می خواهم از او پاسخش را دریافت کنم تا آنچه را حق است، بدان حکم کنم و آنچه را باطل است، فرو گذارم. به او گفتم: آیا حق و باطل را به روشنی می شناسی؟ گفت: بله! گفتم: تو که حق و باطل را می شناسی، دیگر چه حاجتی به او [امام باقر علیه السلام] داری؟ گفت: شما کوفیان بی صبر و کم طاقت هستید.

هنوز صحبت تمام نشده بود که ابوجعفر علیه السلام وارد مسجد شد، در حالی که جماعتی از اهل خراسان و دیگر بلاد او را همراهی می کردند و از او پرسشهایی راجع به حج می پرسیدند. رفت تا در جایگاه خود بنشیند. مرد دانشمند نیز نزدیک او نشست. من نیز در محلی نشستم که صدایشان را بشنوم. چند تن از دانشمندان نیز حضور داشتند.

وقتی امام پرسشهای آنان را پاسخ داد، متوجه مرد شد و پرسید: کیستی؟ گفت: من قتاده بن دعامه بصری هستم. امام پرسید: آیا همان فقیه اهل بصره نیستی؟ گفت: آری! ابوجعفر علیه السلام فرمود: وای بر تو ای قتاده! به درستی که خداوند بلندمرتبه و بزرگ دسته ای از آفریدگان خود را آفرید و آنان را حجت بر دیگر آفریدگان قرار داد. آنان «اوتاد» روی زمین هستند که برای پروردگارشان ثابت قدم اند و برگزیدگان علم الهی می باشند که خدا آنان را پیش از آفریدن انسانها برگزید و در سایه سار عرش خود جای داد. قتاده مدتی طولانی سکوت کرد و سر فرو افکند. سپس گفت:

پروردگار تو را آرامش بخشد! به خدا قسم که من پیش روی بسیاری از دانشمندان نشسته ام و حتی ابن عباس را هم درک کرده ام، ولی هرگز این گونه که در محضر شما مضطرب و پریشانم، نزد هیچ کدام آنها نبوده ام.

اباجعفر علیه السلام فرمود: وای بر تو! خیال می کنی کجا هستی و پیش روی چه کسی نشسته ای؟ تو در مقابل کسی نشسته ای که خداوند در مورد آنان فرموده: «ای بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمع يسبح له فيها بالغدو والاصال رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة» (15). قتاده گفت: به خدا سوگند! راست گفتم، فدایت شوم! آن خانه ها از سنگ و گل نیست [و همان است که خود فرمودید]. اکنون بفرمایید حکم پنیر چیست؟ امام باقر علیه السلام لبخندی زد و فرمود: سؤالت فقط همین بود؟ پاسخ داد: همه را اکنون فراموش کرده ام. امام فرمود: اشکالی ندارد. (16)

جایگاه خردورزی دینی از نگاه

امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام جایگاه ویژه ای برای فقه و تعمیق در آن و به اصطلاح تفقه در دین قائل بودند و فقیه در دین را شخصیتی ممتاز و برجسته معرفی می کردند و می فرمودند: «متفقه فی الدین اشد علی الشیطان من عبادة ألف عابد» (17) وجود يك فقیه در دین برای شیطان از عبادت هزار عابد سخت تر است.

ایشان ضمن تشویق و ترغیب دیگران به تفقه در دین می فرمودند: «تفقهوا فی الحلال والحرام و إلا فأنتم اعراب» (18) در حلال و حرام تفقه کنید تا از «اعراب» [بادیه نشین] نباشید.

همچنان که خداوند متعال درباره نادانی و جهل اعراب بادیه نشینی که به سختی اسلام را می پذیرفتند، فرمود: «الاعراب اشد کفرا وفاقا» (19)؛ «اعراب [بادیه نشین] کفر و دورویی شان بیشتر است.» اگر چه روایت فوق به طور مستقیم دلالت بر اجتهاد ندارد، اما می توان گفت که به گونه ای تلویحی به ترغیب و تشویق مردم نسبت به آن می پردازد. از این رو، امام باقر علیه السلام نسبتا در این زمینه به اصحاب و نزدیکان خود سخت گیر به نظر می رسیدند و گاه با تهدید زمینه های تحریک آنان را برای دنبال

- کردن این سنت فراهم می آوردند و می فرمودند: «اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من آورند که دنبال تفقه در دین نباشد، او را تنبیه خواهم کرد.> (20) که از این مطلب به خوبی حساسیت و اهمیت موضوع فهمیده می شود.
- پی نوشتها:
1. همان.
 2. اعیان الشیعة، سید محسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا، ج 1، ص 137.
 3. مائده/6.
 4. وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ پنجم، 1403 ق، ج 1، ص 290.
 5. نساء/ 101.
 6. بقره/ 158.
 7. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، 1362 ش، ج 2، ص 276.
 8. الرسائل، روح الله خمینی، قم، اسماعیلیان، 1385 ق، ج 2، ص 128.
 9. قاموس الرجال، شیخ محمد التستری، قم، مؤسسه النشر الاسلامیّ التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، چاپ دوم، 1410 ق، ج 1، ص 97.
 10. به یاد داشته باشیم که اهل سنت هر گونه اجماع را معتبر می دانند که همه آنها در فقه شیعه معتبر نیست و فقط اجماعی که کاشف از قول معصوم باشد، در مواردی حجّیت دارد. ر.ک: اجتهاد و تقلید، محمد دشتی، قم، نشر مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، 1374 ش، ص 119.
 11. وسائل الشیعه، ج 18، ص 39.
 12. بحارالانوار، ج 2، ص 308، عَن ابی جعفر علیه السلام قال: «إِنَّ السُّنَّةَ لَأَثْقَاسُ، وَكَيْفَ ثَقَاسُ السُّنَّةِ وَالْحَائِضُ تَقْضِي الصِّيَامَ وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ.>
 13. بحارالانوار، ج 2، ص 118. عَن ابی جعفر علیه السلام قال: «مَنْ أَقْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلا هُدًى مِنَ اللَّهِ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، وَلَحِقَهُ وَرُزٌّ مِنْ عَمَلٍ بِقُتْبِيَاةَ.>
 14. به عنوان نمونه ر.ک: بحارالانوار، ج 2، ص 307.
 15. نور/ 36 و 37: «در خانه هایی که خداوند رخصت داده که [قدر و منزلت آنها] رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه ها] هر بامداد و شامگاه او را نیایش کنند، مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی دارد.>
 16. أنوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیة، شیخ عباس قمی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، 1418 ق، ص 136؛ بحارالانوار، ج 46، ص 358.
 17. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ابوجعفر بن الحسین بن فروخ صقار القمی، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، 1404 ق، ص 7.
 18. بحارالانوار، ج 1، ص 214.
 19. توبه/ 98.
 20. بحارالانوار، ج 1، ص 214.
- منبع: دانشنامه امام محمدباقر(ع)